## جلسه 116-671

**سه‌شنبه - 11/02/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین**

بحث در روایاتی بود که استدلال شده بود به آن‌ها بر حجیت خبر ثقه که به سه طائفه تقسیم شد.

طائفه اول در مورد تعارض خبرین بود. طائفه دوم ارجاع به روات مشخصی بود. طائفه سوم کبرای حجیت خبر ثقه را مطرح کرد.

رسیدیم به روایت پنجم از این طائفه سوم که توقیع اسحاق بن یعقوب بود که ما راجع به سندش بحث کردیم، اما راجع به دلالتش گفته می‌‌شود که در این توقیع فرموده است اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی روات حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله. ارجاع به روات حدیث مشعر است از حیث این‌که رواث حدیث هستند ما گفتیم به این‌ها رجوع کنید یعنی رجوع به روایات این‌ها که مربوط می‌‌شود به حجیت خبر ثقه.

اشکال این بیان این است که سؤال در این روایت ذکر نشده، تعبیر که می‌‌کند می‌‌گوید سألته عن مسائل اشکلت علیه فورد التوقیع بخط مولانا صاحب الزمان اما ما سألت عنه، اشاره اجمالیه می‌‌کند به سؤال‌ها، ‌اما الحوادث الواقعة آیا در سؤال از چه مطلبی مربوط به حوادث واقعه سؤال شد معلوم نیست، آیا اسحاق بن یعقوب در سؤالش آمد گفت ولایت در حوادث واقعه یعنی امور عامه که رخ می‌‌دهد با کیست امام فرمود ولایت عامه با روات حدیث هست یعنی با فقها هست که مربوط می‌‌شود به ولایت فقیه، ‌یا سؤال از حوادث واقعه‌ای بود که حکمش معلوم نیست، برای فهم حکمش سؤال کرد چه باید بکنند می‌‌شود بحث از حجیت فتوا، یا سؤال از این بود که به چه خبری عمل بشود می‌‌شود سؤال از حجیت خبر. و لذا ما نمی‌توانیم تعیین کنیم این جواب امام مربوط به ولایت فقیه است یا حجیت فتوای فقیه است یا حجیت خبر روات هست.

بلکه گفته می‌‌شود چون اسحاق بن یعقوب یک فرد بسیار معمولی بود امام عرفیت ندارد که او را ارجاع بدهد به روایات. این‌که شیخ انصاری فرموده اسحاق بن یعقوب از اجلاء بود از کجا ما این مطلب را بفهمیم؟ از سؤال‌هایی که کرده؟ سؤال می‌‌کند از حکم فقاع، سؤال می‌‌کند راجع به کسی که می‌‌گوید امام حسین علیه السلام کشته نشده، این سؤال‌های سطح پایین کاشف از جلالت قدر اسحاق بن یعقوب است یا کاشف از این است که اسحاق بن یعقوب یک فرد بسیار متعارفی بوده است. و لذا ارجاع همچون شخصی به روایات عرفیت ندارد او را باید ارجاع بدهند به فتوای فقها بگویند باید بروی تقلید کن از فقها نه این‌که بگویند برو رجوع کن به روایات این روایات حجت است.

پس عمده در این طائفه سوم همان صحیحه حمیری هست.

می‌توانید شما ضمیمه کنید به این صحیحه حمیری که به نظر ما قطعی الصدور بود روایت ابن‌جهم را، ‌روایت حارث بن مغیره را اذا سمعت من اصحابک الحدیث و کلهم ثقة فوسع علیک، یا این روایت مرسله‌ای که شیخ طوسی در عده نقل می‌‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود اذا نزلت بکم حادثة لا تجدون حکمها فی ما روی عنا فانظروا الی ما رووه عن علی علیه السلام، عده جلد 1 صفحه 149، این نشان می‌‌دهد که خبر واحد حجت است. بعید است که بگویند خبر عامی و لو ثقه نباشد حجت است ولی خبر امامی عدل یا امامی ثقه حجت نیست این‌که خیلی بعید است بلکه ما استظهارمان این است که انظروا الی ما رووا عن علی مقصود روایتی است که ثقات عامه نقل می‌‌کنند از علی علیه السلام، آن وقت ثقه عامی خبرش حجت است اما ثقه امامی خبرش حجت نیست؟ این‌ها عرفیت ندارد.

و همین‌طور راجع به کتب ابن‌فضال بود که خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا این هم مؤید است و لو هرکدام به تنهایی جواب دارد خذوا ما رووا ممکن است بخواهد بگوید انحراف اعتقادی این‌ها مانع از اخذ به حدیث این‌ها نیست اما شرط اخذ به حدیث چیست آن را بیان کند یا از این حیث که سند این حدیث ضعیف است ما به آن اعتماد نمی‌کنیم یا اگر به آن اعتماد کنیم می‌‌شود اعتماد به خبر واحد برای اثبات حجیت خبر واحد این‌ها همه اشکالش وارد است، اما مجموع این‌ها می‌‌تواند قطع‌آور باشد به این‌که ما دلیل بر حجیت خبر ثقه داریم.

روایاتی را مطرح می‌‌کنند دیگر آن‌ها را نمی‌شود به آن استدلال کرد. مثلا به این روایت مرسله از امام صادق علیه السلام بعضی‌ها استدلال می‌‌کنند: حدیث تأخذه من صادق خیر من الدنیا و ما فیها می‌‌گویند پس معلوم می‌‌شود حدیث شخص راست‌گو معتبر است. آقا! اصلا معلوم نیست این صادق یعنی ثقه، شاید این صادق یعنی صادق به قول مطلق، و کونوا مع الصادقین، ‌صادق یعنی امام معصوم، حدیث فی حلال و حرام تأخذوه من صادق یعنی من معصوم خیر من الدنیا و ما فیها ربطی به خبر ثقه ندارد.

یا روایت مفضل بن عمر: من دان الله بغیر سماع من صادق الزمه الله التیه یوم القیامة این هم به نظر ما مراد از صادق ثقه نیست، امام معصوم است، من دان الله بغیر سماع من صادق یعنی من معصوم من امام الزمه الله التیه یوم القیامة.

و همین‌طور روایاتی که راجع به ترغیب به نوشتن احادیث و پخش آن در شیعه است یا راجع به حفظ کتاب‌های روایی هست یا راجع به جواز نقل به معنا است این‌ها ربطی به حجیت خبر ثقه ندارد شاید این‌ها از این باب بود که این‌ها مقدمه حصول وثوق بود به صدور برخی احادیث از امام علیه السلام.

و عجیب است شیخ بهایی می‌‌گوید من حفظ علی امتی اربعین حدیثا بعثه الله فقیها عالما یوم القیامة‌ دلالتش بر حجیت خبر ثقه از آیه نفر کمتر نیست. این از ایشان نقل شده در الفرائد الاصول جلد 1 صفحه 131. این عجیب است، من حفظ علی امتی اربعین حدیثا ترغیب می‌‌کند که شما حفظ کنید چهل حدیث را برای نقل به مردم، اما این‌که مطلقا حجت است نقل شما یا مقدمه حصول وثوق و اطمینان است برای مردم، ‌این را که دیگر بیان نمی‌کند. آن وقت من حفظ علی امتی است یا من حفظ من امتی است این هم مورد اختلاف نقل است اگر من حفظ من امتی باشد که اصلا روشن است که دلالت نمی‌کند بر حجیت خبر، می‌‌گوید از بین امت من هر کس چهل حدیث حفظ کند روز قیامت خدا او را فقیه برمی انگیزاند چه ربطی دارد به نقل به دیگران. حالا حفظ علی امتی در او نقل به دیگران هم هست او هم دلالت بر حجیت خبر و لو مفید وثوق نباشد نمی‌کند.

نتیجه می‌‌گیریم: ادعای تواتر اجمالی برای اثبات حجیت خبر ادعای درستی نیست، بله صاحب وسائل ادعا می‌‌کند، ‌شیخ انصاری ادعا می‌‌کند، صاحب کفایه، محقق نائینی، همه این‌ها ادعا کردند ولی درست نیست، ‌کدام تواتر اجمالی؟ اکثر این روایات اجنبی بود از دلالت بر حجیت خبر ثقه یا خبر عادل. بله اگر مرادتان این است که مرجح کیفی داشت برخی از این روایات مثل صحیحه حمیری که ما قطع به صدور آن پیدا می‌‌کردیم ما این را قبول داریم اما اصطلاح تواتر اجمالی درست نیست.

جالب این است که محقق نائینی بعد از این‌که اثبات کرده تواتر اجمالی را در عین حال ان قلت هم می‌‌زند می‌‌گوید تواتر اجمالی که قطع‌آور نیست، تواتر اجمالی این است که ما بدون این‌که اشتراک لفظی باشد بین چند خبر و یا اشتراک معنوی باشد که مدلول مطابقی یا مدلول تضمنی یا مدلول التزامی عرفی چند خبر یکی باشد که می‌‌شود تواتر معنوی، ‌صرفا علم اجمالی داریم به صدور یکی از این صد خبر مثلا، بدون این‌که این‌ها اشتراک لفظی بین‌شان باشد یا اشتراک معنوی. این را اسمش می‌‌گذارند تواتر اجمالی. البته ممکن است در یک مصداقی با هم جمع بشوند مثل این‌که یک خبر می‌‌گوید خبر عادل حجت است یک خبر می‌‌گوید خبر ثقه حجت است، در مورد خبری که هم خبر عادل است هم خبر ثقه منطبق می‌‌شود ولی مفهوم این دو خبر که یکی می‌‌گوید خبر العادل حجة یکی می‌‌گوید خبر الثقة حجة هیچ اشتراکی ندارند. مدلول تضمنی هم ندارد چون در عادل که مفهوم عادل که مرکب نیست. مصداقا خبر عادل و خبر ثقه در خبر زراره متحد است، ‌مفهوما که متحد نیست این دو بیان ‌که یکی می‌‌گوید خبر عادل حجت است یکی می‌‌گوید خبر شخصی که متحرز از کذب است حجت است. به این می‌‌گویند تواتر اجمالی. محقق نائینی فرموده ولی چه کنیم متاسفانه به شما باید بگوییم تواتر اجمالی قطع‌آور نیست.

جناب محقق نائینی! اگر تواتر اجمالی قطع‌آور نیست تواتر لفظی هم قطع‌آور نیست. شما تحت تاثیر فلاسفه قرار گرفتید؟ آن‌ها هم معتقدند که باید به حدی برسد که اشتراک باشد بین چند خبر که یمتنع تواطئهم علی الکذب عادة، وقتی اتحاد و اشتراکی در مضمون این صد خبر نیست و ارتباطی با هم ندارد ممکن است همه این‌ها دروغ باشد. آقا! احتمال این‌که این صد خبر همه‌اش دروغ باشد آنقدر ضعیف است که از نظر روانی می‌‌شود صفر، بله اگر ریاضی حساب می‌‌کنید هیچ حساب احتمالات به حد صفر نمی‌رسد، احتمال راست بودن خبر الف یک به دو است، اما احتمال دروغ بودنش هم یک به دو است، خبر دوم که می‌‌آید احتمال دروغ بودن هر دو می‌‌شود یک به چهار، احتمال راست بودن هر دو هم می‌‌شود یک به چهار، ‌احتمال راست بودن اولی و دروغ بودن دومی هم یک به چهار، احتمال عکسش هم یک به چهار. خبر سوم می‌‌آید، آن چهار احتمال ضرب می‌‌شود در دو احتمال که این خبر سوم دروغ است یا راست است می‌‌شود آن چهار احتمال ضرب در این دو احتمال، هشت احتمال. احتمال این‌که هر سه خبر دروغ باشد می‌‌شود یک هشتم، خبر چهارم که می‌‌آید آن هشتم احتمال ضرب می‌‌شود در دو احتمال راجع به این خبر چهارم که راست است یا دروغ است، هشت ضرب در دو می‌‌شود شانزده احتمال، احتمال این‌که هر چهار خبر دروغ باشد می‌‌شود یک شانزدهم. خبر پنجم می‌‌آید آن شانزده احتمال با احتمال راست بودن یا دروغ بودن خبر پنجم که جمع می‌‌شود شانزده ضرب در دو می‌‌شود سی و دو، احتمال کذب هر پنج خبر می‌‌شود یک سی و دوم. مدام این احتمال ضعیف می‌‌شود ضعیف می‌‌شود تا نابود می‌‌شود از نظر روانی و الا برهانی ما نداریم که احتمال کذب جمیع را بگوید ممتنع است. بله از نظر ریاضی احتمالش ممکن است بشود یک در پانصد و مثلا کذا احتمال ولی صفر نمی‌شود ولی از نظر روانی ما دیگر احتمال نمی‌دهیم کذب جمیع را. این دلیل بر این است که تواتر علم‌آور است چه فرق می‌‌کند تواتر اجمالی باشد یا تواتر معنوی باشد یا تواتر لفظی باشد. اگر شما می‌‌گویید از نظر ریاضی صفر نمی‌شود احتمال کذب جمیع در تواتر لفظی هم همین اشکال هست، در تواتر معنوی هم همین اشکال هست.

مرحوم آقای خوئی راجع به فرمایش صاحب کفایه که فرمود قدرمتیقن از این اخبار حجیت خبر عادل است که ثقه هم باشد بعد ما می‌‌گردیم یک خبر عادل ثقه پیدا می‌‌کنیم که بگوید خبر مطلق الثقة حجة، مرحوم آقای خوئی فرموده آیا می‌‌دانید مقصود ایشان کدام خبر است؟ ما صحیحه حمیری را گفتیم، ولی آقای خوئی فرموده است که نه، روایت عبدالعزیز مهتدی است که می‌‌گوید أفیونس بن عبدالرحمن ثقة آخذ عنه معالم دینی قال نعم، از این خبر عادل کشف می‌‌کنیم که مطلق خبر ثقه حجت است.

در بحوث گفتند: استاد! سند این روایت ضعیف است، کجا این روایت خبر عادل است تا بعد بگویید این خبر عادل دلیل است بر حجیت خبر مطلق ثقه؟

این هم عطف کنید به بعضی از اشکالات رجالی در بحوث. آقا این خبر را کشی از محمد بن مسعود عیاشی صاحب تفسیر عیاشی از محمد بن نُصیر که محمد بن نصیر کشی است که شیخ در رجال می‌‌گوید کان ثقة جلیل القدر کثیر العلم نقل می‌‌کند، محمد بن نصیر هم از محمد بن عیسی یقطینی نقل می‌‌کند که بعید است که آقای صدر بگوید ضعیفٌ‌ چون بحث شد که قطعا او امامی عدل است، محمد بن عیسی یقطینی از عبدالعزیز بن مهتدی نقل می‌‌کند که فضل بن شاذان گفته کان خیر قمی رأیته. و همین‌طور از حسن بن علی بن یقطین نقل می‌‌کند. پس کجا سندش ضعیف است؟

اشکال سندی نکنید، اشکال دلالی بکنید بگویید آقای خوئی!‌ اولا: شاید عبدالعزیز بن مهتدی جزء عوام بود، ‌بله خیر قمی رأیته بود اما مگر حتما باید خیر قمی رأیته علامه دهر باشد؟ شاید عوام بود و می‌‌خواست تقلید کند از یونس، آمد از امام سؤال کرد أفیونس بن عبدالرحمن ثقة آخذ عنه معالم دینی؟ امام فرمود بله، روشن نیست که مربوط به حجیت خبر ثقه باشد.

ثانیا: بر فرض راجع به خبر ثقه باشد، کبرای حجیت خبر ثقه فهمیده نمی‌شود، آنی که مورد شک است سؤال می‌‌شود، سایر شرایط سؤال نمی‌شود. شما الان بپرسید زید قرائتش صحیح است أصلی خلفه، هل زید صحیح القراءة اصلی خلفه بگویند نعم، نفی می‌‌کند که مرد بودن شرط امام جماعت است؟ نفی می‌‌کند عادل بودن شرط امام جماعت است؟ نه، چون آنی که مورد شک شما بود سؤال می‌‌کنید، یونس بن عبدالرحمن که نه سنی بود نه مُنی بود، گفت منی کیست گفت آن آخوند شیعه‌ای که بدتر از سنی است، حرف آن‌ها را می‌‌زند، یونس بن عبدالرحمن نه سنی بود نه منی بود، سؤال ندارد بگوییم أفیونس بن عبدالرحمن شیعیٌ؟ آنی که مورد بحث بود مشکل وثاقت ندارد چون یک حرف‌هایی راجع به او می‌‌زنند از او سؤال کرد. پس نشان نمی‌دهد مطلق ثقه و لو امامی اثناعشری نباشد قولش حجت است، سؤال از صغرا کرد آن هم سایر شرایط را سؤال نکرد چون مورد بحث نبود. و حکم خبر ثقه را هم نگفت که، اجمالا گفت آخذ عنه معالم دینی، امام هم بیان صغرا کرد که بله ثقه است اما آیا خبر ثقه شرط دیگری ندارد برای حجیت خبر؟ آیا لازم نیست راوی او که ثقه است امامی هم باشد؟ آیا لازم نیست خبرش مفید وثوق نوعی باشد؟ آیا لازم نیست خبرش مفید وثوق شخصی باشد؟ این‌ها را که دیگر در مقام بیان نبوده. حالا این روایت این است که هیچ دلالتی بر حجیت مطلق ثقه نمی‌کند. از این بحث گذشتیم.

[سؤال: ... جواب:] ممکن است عادل باشد ولی ثقه نباشد. ... خوب هم می‌‌شود. یک افرادی هستند بسیار متدین اما مورد اعتماد نیستند چون خطی حرف می‌‌زنند، حاضر نیست بر خلاف خط فکری خودش مطلبی بگوید، پشت سرش نماز هم می‌‌خوانیم اما به‌خاطر این‌که خطی است حدیث را توجیه می‌‌کند با توجیه ذکر می‌‌کند، ‌مثل آنچه که به صدوق نسبت دادند، ما نمی‌خواهیم بگوییم نسبت درست است اما علامه مجلسی در حاشیه بحار گفت صدوق آمده خبر کلینی را تبدیل کرده، ‌در خبر کافی که کلینی نقل می‌‌کند هست، ‌حالا خبر مستلزم جبر است ولی آنجا دارد خدا منع کرد اهل معصیت را از این‌که بتوانند اطاعت کنند او را تا این‌که این خارج با علم خدا مطابق دربیاید، این جبر است دیگر، صدوق در توحید نقل می‌‌کند از کلینی به همین سند به جای و منعهم من قبول طاعته می‌‌گوید و لم یمنعهم من قبول طاعته، خدا منع نکرد اهل معصیت را از این‌که اطاعت کنند بلکه خودشان بی‌توفیق بودند. چرا؟ برای این‌که صدوق می‌‌گوید این حدیث جبر باشد. خب اگر نمی‌شود این حدیث جبر باشد شاید حدیث صادر نشده. ایشان می‌‌گوید نه، بالاخره سند خوب است نمی‌شود بگوییم این حدیث صادر نشده پس حتما این‌جور صادر شده. ما دیدیم افرادی را که عادل هستند اما یا ولایی شدید هستند اهل بیتی شدید هستند یا به‌نحوی دیگر، عادل هست اما چون شدیدا ذوب است در آن خط فکری خودش دیگر از قابل اعتماد بودن افتاده. پس یونس بن عبدالرحمن این‌جور بود و لذا می‌‌گفتند بعضی از دوستانش را متهم می‌‌کردند می‌‌گفتند هذا یونسیٌ، ابراهیم بن هاشم از شاگردان یونس بن عبدالرحمن بود مدت‌ها که آمده بود قم نمی‌گفت من شاگرد یونس بن عبدالرحمن هستند تا نگویند هذا یونسی، جای خودش را که محکم کرد میخ اسلام را کوبید در قم، ‌بعد یواش‌یواش گفت ما شاگرد یونس بن عبدالرحمن هستیم، حالا جوسازی کردند علیه یونس بن عبدالرحمن من بحث در این نمی‌کند اما می‌‌خواهم عرض کنم این جوسازی منشأ شبهه شده بود می‌‌آمدند سؤال می‌‌کردند.

[سؤال: ... جواب:] اصلا طرز تفکر به این نحو است که می‌‌گوید باید توجیه کنیم. ... من عرض کردم این اتهام به صدوق را من قبول ندارم و لکن مثال زدم از مجلسی که در پاورقی بحار می‌‌گوید هذا یورث سوء‌ الظن بالصدوق، ‌من نمی‌گویم این اشکال وارد است می‌‌گویم کبرای این مطلب درست است که برخی، نه صدوق، ‌صدوق این‌طور نیست چون حالا یک مورد این‌جور شده آن هم قابل توجیه است، ‌برخی این‌طور هستند، ما این‌ها را دیدیم، آنقدر ذوب هستند در یک فکری که اصلا می‌‌گویند اگر ما به‌گونه‌ای سخن بگوییم که تضعیف آن فکر باشد خلاف شرع است، فاسق می‌‌شویم. ... حالا یا ناقص نقل می‌‌کنند که آن ناقص نقل کردن هم خلاف وثاقت است چه بسا یا گاهی مجبور می‌‌شود شرایطی است که اگر سکوت کند باز موجب تضعیف اعتقادات مردم می‌‌شود به نظر خودش. و لذا می‌‌گوید مورد اعتماد است یا مورد اعتماد نیست، أفیونس بن عبدالرحمن ثقة، مورد اعتماد شما هست؟ اصلا گاهی فهم کج یک شخص باعث می‌‌شود از مورد اعتماد بودن بیفتد. مگر هر کس مورد اعتماد نباشد باید فاسق باشد؟ باید متحز از کذب نباشد. نه، فاسق نیست، متحرز از کذب هم هست، عادلٌ متحرز عن الکذب ولی اعوجاج فکرش به نظر دیگران مانع از این می‌‌شود که به او اعتماد کنند، ‌می‌گویند کج می‌‌فهمد، ‌اصلا کج می‌‌فهمد، ‌یکی از عوامل سلب اعتماد این است که تجربه می‌‌کنند افراد را می‌‌گویند کج می‌‌فهمد. آقای زنجانی می‌‌گویند من یک کسی بود که فوت کرده با او که بحث می‌‌کردم به او می‌‌گفتم فایده بحث با شما این است که شما هر احتمالی را تقویت کنی یقین پیدا می‌‌کنم که غیر عرفی است!!

این بحث راجع به روایات. اما وجه سوم. ابتدا آیات را گفتیم بعد روایات حالا وجه سوم که تمسک به اجماع است.

اجماع معنا بشود: سیره عقلاء سیره متشرعه. آقای خوئی فرموده عمده دلیل بر حجیت خبر ثقه سیره عقلاء است و عمل متشرعه چون ما یقین داریم که مؤمنین قطع پیدا نمی‌کردند به صدور این اخبار، اعتماد می‌‌کردند به اخبار ثقات و اگر این عمل عقلاء که در متشرعه هم بما هم عقلاء ادامه پیدا کرده بود خلاف نظر شارع مقدس بود ردع می‌‌کرد و قطعا ردع نکرده و این کاشف از امضا است. شما ببینید در قیاس حدود 500 حدیث داریم در ردع از عمل به قیاس، ‌اگر عمل به خبر واحد هم مثل عمل به قیاس بود 500 تا نه، 5 تا خبر رادع از عمل به خبر واحد صادر بشود از امام در حالی که این‌طور نشده.

در تعلیقه مباحث الاصول گفتند انصاف این است ما احراز بنای عقلاء نمی‌کنیم بر عمل به خبر ثقه. درست هم می‌‌گویند. حتی خبر ثقه‌ای که مفید وثوق نوعی است در مقام عذر برای ما ثابت نیست. اگر روشن بشود برای مولا که من وثوق شخصی به صدق این خبر پیدا نکردم ولی برای نوع عقلاء وثوق‌آور است نه این‌که من وسواس خناس هستم، ‌نخیر، متعارف‌ها مختلف هستند، من بطی الوثوق هستم، ‌حال یا مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌‌ترسد یا طبع بعضی‌ها این‌جور هستند و لو این‌جور نیست که خبرهای ثقه مخالف واقع کم و بیش دیدند و مثل مارگزیده شدند، نه طبع بعضی این‌جور است که دیرباور است و بطی الوثوق و الاطمینان هستند، وثوق و اطمینان پیدا نکردند ثابت نیست که عقلاء بگویند اشکال ندارد یک ثقه‌ای گفت شما اعتماد به او کردید، معذور هستید عندنا، ‌همچون چیزی ثابت نیست.

مولا فرزندش را گذاشت پیش شما، ‌سرما خورده دکتر می‌‌گوید آسپرین به او بدهید، ‌به یک ثقه‌ای گفتی برو آسپرین بیاور بدهم به او، او هم یک قرصی آورد بده به او این آسپرین است، وثوق پیدا نکردی این آسپرین است احتمال عقلایی می‌‌دهی که اشتباه کرده باشد این ثقه، این قرص آسپرین نباشد قرص ضد حاملگی باشد، بگویید چون نوع مردم وثوق پیدا می‌‌کنند من عمل می‌‌کنم، این قرص را دادی به این بچه بدبخت این بچه اصلا اوضاعش بهم ریخته، آیا مولا عتاب نمی‌کند؟ بگویید نوع عقلاء وثوق پیدا می‌‌کنند از این خبر، ‌می گوید نوع عقلاء وثوق پیدا می‌‌کنند معذور هستند، تو که وثوق پیدا نکردی چرا عمل کردی، من نمی‌گویم این خبر منجز نیست ممکن است منجز باشد یعنی موجب وجوب احتیاط بشود در مواردی که قائم بر تکلیف است اما اینجا قائم است بر چی؟‌ قائم است بر عذر یعنی شما به جایی این‌که خودت بلند بشوی قرص آسپرین قطعی بیاوری اعتماد کردی به این ثقه که آمد گفت این قرص آسپرین است می‌‌خواهی معذر قرار بدهی این خبر را، برای ما روشن نیست که این خبر و لو مفید وثوق نوعی است برای عقلاء اما چون شما وثوق شخصی پیدا نکردی برای ما روشن نیست که عند العقلاء منجز است.

و شیخ انصاری هم اشتباه است ما بگوییم خبر مفید وثوق نوعی را می‌‌گوید حجت عقلاییه است، او می‌‌گوید خبری که مفید وثوق است که احتمال خلافش ضعیف است که لا یعتنی به العقلاء اما در جایی که من احتمالم ضعیف نیست احتمالم معتدبه است اما این خبر را به نوع مردم بدهند آن‌ها وثوق پیدا می‌‌کنند اما من وثوق پیدا نکردم و احتمالی که من می‌‌دهم احتمال ضعیف نیست شیخ انصاری هم نمی‌گوید عقلاء این خبر را قبول دارند.

و لذا در تعلیقه مباحث الاصول گفته به نظر ما هم ثابت نیست سیره عقلاییه بر حجیت خبر ثقه باشد که مفید وثوق شخصی نیست اما ایشان ادعا می‌‌کند سیره متشرعه بر عمل به اخبار ثقات بوده و ما یقین داریم که این‌ها از تمام این اخبار ثقات وثوق پیدا نمی‌کردند.

فرق بین استدلال به سیره متشرعه با استدلال به سیره عقلاییه در عمل خیلی هست، ان‌شاءالله جلسه بعد توضیح می‌‌دهم ثمرات این مبنا را و ببینیم اصلا این مبنا درست است تمسک به سیره متشرعه بر حجیت خبر ثقه یا نه، ان‌شاءالله فردا دنبال می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.